

فتح فاو

روایت محمد طاهر عمویی از منطقه عملیاتی والفجر ۸

تهیه و تنظیم: حجت‌الله کریمی*

شناسنامه روایت	
	الف) مشخصات راوی نام و نام خانوادگی: محمدطاهر عمویی از رزمندگان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)
	ب) زمان و مکان روایتگری دوشنبه، ۱۳۹۳/۱۲/۲۵ ساحل اروندرود
	ج) مشخصات کاروان کاروان بسیج محلات طالقان تعداد افراد کاروان: تقریباً ۷۰ نفر

مقدمه

حاصل از آن است و بخش عمده‌ای از زمین آن باتلاقی، نمکزار و سست می‌باشد. عمق رودخانه اروند در مقابل فاو در عمیق‌ترین نقطه ۱۵ متر است. ساحل این رود پوشیده از چولان و نی است. همچنین نخلستان‌های وسیعی در دو طرف اروندرود وجود دارد.

تا قبل از اجرای عملیات والفجر ۸، در منطقه فاو هیچ عملیاتی انجام نشده بود. عملیات والفجر ۸ پس از ماه‌ها آموزش، تدارک، شناسایی، آماده‌سازی، طراحی و ... در ساعت ۲۲:۱۰ روز ۲۰ بهمن ماه ۱۳۶۴ با رمز «یا فاطمه‌الزهرا» در حد فاصل

منطقه عملیاتی فاو، شبه‌جزیره‌ای است محصور در میان رودخانه اروند، خلیج فارس و خور عبدالله که از سمت خشکی به بصره منتهی می‌شود. در شمال این منطقه رودخانه اروند و جزیره آبادان واقع است و در فاصله ۹۰ کیلومتری شمال غربی آن شهر صنعتی بصره قرار دارد. همچنین در جنوب آن خور عبدالله و در جنوب شرقی آن خلیج فارس و در جنوب غربی آن بندر ام‌القصر است. منطقه فاو تحت تأثیر جزرومد خلیج فارس و رطوبت دائم

* کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی و مسئول گروه روزشمار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

راوی، روایت خود را در هوایی نسبتاً گرم و زیر آفتاب با بحثی پیرامون جغرافیای منطقه عملیات آغاز و سپس مباحثی درباره تمهیدات عملیات والفجر ۸ بیان کرد. در پایان نیز شرح مختصری از این عملیات ارائه داد. نکته مهم در روایت سرهنگ عمویی که تفاوتی آشکار با روایت‌های موجود دارد نوع ارائه مباحث و لحن خاص وی بود. سرهنگ عمویی با شور و حرارتی وصفناپذیر و نیز با حرکات عجیب - و گاهی اوقات خارج از عرف - توجه مخاطب را جلب می‌کرد و مانع تشمت خاطر حضار می‌شد.

آنچه پیش روست گزارشی مبسوط و تحلیلی از روایت سرهنگ محمدطاهر عمویی در یادمان والفجر ۸ است که به‌همت نگارنده در ۲۵ اسفندماه ۱۳۹۳ ساعت ۱۱:۰۰ الی ۱۱:۴۰ ضبط شده و سپس به‌صورت متن نوشتاری درآمده است. گفتنی است در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت ارائه خواهد شد، سپس نقاط قوت، ضعف، کاستی‌ها و تحریفات روایت به‌اختصار تشریح می‌شود.

متن روایت جغرافیای منطقه

«این سَمتی که شما قرار گرفتید، به اروندکنار معروف است. روستاهای مختلفی در مسیر دیدید که سمت ایران است. اگر دقت می‌فرمودید نزدیک آبادان از روی پلی عبور کردیم که زیر آن یک رودخانه‌ای بود به‌نام بهم‌نشیر؛ انشعابی از کارون است که از پشت آبادان عبور می‌کند و شبه‌جزیره آبادان را شکل می‌دهد و بعد هم به‌طرف خلیج سرازیر می‌شود؛ آن رودخانه بهم‌نشیر است. این رودخانه روبه‌روی شما، رودخانه اروند است که قبلاً خدمتتان اشاره‌ای داشتم. دجله و فرات باهم یکی می‌شوند. فرات همان نه‌ری، فرات همان سرزمینی است که حسین فاطمه‌را تشنه لب گذاشت. آب‌ریزهای ارتفاعات سلسله‌جبال غرب کشور ما در آب تشکیل شده‌اند دجله شریک‌اند. می‌آیند باهم ادغام می‌شوند در القَرنه عراق و می‌رسد تا نزدیک خرم‌شهر به رودخانه کارون وصل می‌شود. و این مدخل یکی می‌شود آب برومی‌گردد می‌آید اینجا و به خلیج‌فارس وصل می‌شود. اگر جسارت نباشد. الان ما اینجا هستیم که اگر بخواهم خیلی دقیق

خسروآباد تا رأس‌البیشه با عبور از اروند آغاز شد. با گسترش سرپل گرفته‌شده رأس‌البیشه، کارخانه نمک، سایت‌های موشکی و شهر فاو تصرف شد و نیروهای خودی آماده مقابله با پاتک‌های احتمالی دشمن شدند. از سوی دیگر دشمن که در آغاز عملیات با یگان‌های موجود خود در منطقه به مقابله با رزمندگان برخاسته بود، پس از فروریختن مواضعش، یگان‌های گارد را به‌سرعت وارد نبرد کرد تا با ایجاد تأخیر، فرصت لازم را برای ورود یگان‌های احتیاط خود فراهم آورد، اما یگان‌های گارد نه‌تنها نتوانستند در تثبیت مواضع آزادشده تأخیر ایجاد کنند، بلکه سازمانشان نیز متلاشی شد و عقب‌نشینی کردند. ورود یگان‌های احتیاط ارتش عراق نیز به میدان نبرد مؤثر نبود و ۷۵ روز پاتک آنها فقط بر آمار تلفات و خسارت‌هایشان افزود. بدین ترتیب سواحل عراق در کنار خلیج فارس و هم‌مرز با کویت، در تصرف رزمندگان ایران باقی ماند.

در قسمتی از منطقه عملیاتی والفجر ۸، به‌طور مشخص در بخشی از محور عملیاتی لشکر ۲۵ کربلا در این عملیات، مقابل مسجد شهر فاو، یادمانی برای پاسداشت حماسه‌آفرینی‌ها و جانفشانی‌های رزمندگان در این عملیات احداث شده و محل استقرار زائرانی است که در قالب کاروان‌های راهیان نور از مناطق عملیاتی بازدید می‌کنند.

در ۲۵ اسفندماه ۱۳۹۳ جمعی از خواهران و برادران بسیج محلات طالقان در ادامه بازدید از مناطق عملیاتی جنوب کشور با حضور در یادمان والفجر ۸ (اروند) از این منطقه عملیاتی بازدید کردند. در میان این افراد که حدود ۷۰ نفر بودند، رده‌های سنی متفاوت از نوجوان ۱۷ - ۱۶ ساله تا پیرمرد و پیرزن بالای ۷۰ - ۶۰ سال حضور داشتند.

گروه مذکور پس از استقرار در یکی از محل‌های مشخص شده برای زائران در حاشیه اروندرود (نزدیک ساختمان یادبود شهدای والفجر ۸) روبه‌روی شهر فاو روایت‌راوی همراه کاروان به‌نام سرهنگ محمدطاهر عمویی را استماع کردند. سرهنگ عمویی از رزمندگان دفاع مقدس است که سه سال سابقه حضور در جبهه دارد. وی که در عملیات والفجر ۸ به‌عنوان رزمنده حضور داشت اکنون با درجه سرهنگی در دانشکده امام علی^(ع) به تدریس دروسی نظیر اصول و قواعد رزم تاکتیک، دفاع مقدس و ... اشتغال دارد.



روایت محمدطاهر عمویی در یادمان اروندرود-اسفند ۱۳۹۳

البته باز هم [عملیات] داشتیم، منتها به خاطر هیبت و عظمت این عملیات می‌گویم تنها عملیات که - به اصطلاح خودمان - بعد امنیتی و حفاظت کاملاً رعایت شد و عناصر چه خودی، چه دشمن در اختیارشان اطلاعات قرار نگرفت و توانستند محرمانه این عملیات را پیش ببرند. یکی از کارها این بود که ما واحدهای سازمان آب را ... اینکه می‌گویم ما، از طریق امثال نیروهای نظامی هم انجام نشد، چون دنبال این بودیم کاملاً محرمانه عمل کنیم؛ لذا سیستم‌هایی که به آنها مربوط می‌شد، مأموریت پیدا کردند برای اینکه [ببینند] آب‌های نخلستان‌های اینجا چطوری می‌خواهد آب بخورد، یک برآورد بکنند ببینند این در طول سال مدش چقدر است و کدام ساعت و کدام روز بیشترین مد [را دارد] و چه مدتی این مد طول می‌کشد. لذا عزیزان، یک سال قبل از شروع عملیات ... اینکه بعضی‌ها می‌گویند نحوه جنگ و شیوه جنگ مثلاً بی‌حساب بوده، الآن همه می‌بینیم نه، خیلی دقیق و باحساب و کتاب بوده؛ حالا ممکن است جاهایی هم یک سری اشکالاتی وجود داشته، ولی این عملیات از آن عملیات‌هایی است که دقیق [انجام شده است] یک سال قبل از شروع عملیات روی آب مطالعه شد. به نظرم هفت الی هشت ماه قبل برای اینکه پی نبرند کسی نظامی به این اطلاعات نیاز دارد، آن عناصر روی آب کار کردند ببینند چه شبی، چه مدتی طولانی‌ترین

بگویم احتمالاً باید اینجاها باشیم. [راوی روی نقشه توضیح می‌دهد] آن طرف، روبه‌رویمان شهر فاو است که نیروهای ما از این مناطق، این محورها عبور کردند - که دقیق‌تر اشاره خواهم کرد - و رفتند تا اینجا، یعنی تا کارخانه نمک پدافند کردند و اینجا آزاد شد. اینجا خور عبدالله است که این جزیره بوبیان، متعلق به کویت است. جزیره بوبیان خدمت شما عرض کنم که آن سمت انتهای منطقه فاو رأس‌البیشه است که به آخرین نقطه مرزی عراق با خلیج فارس می‌خورد که اینجا است. این هم رودخانه اروند است که از بالا، از این سمت، از طرف خرمشهر و آبادان می‌آید و به این سمت وارد می‌شود به طرف خلیج فارس. مرز ما در این رودخانه طبق قرارداد الجزایر، تالوگ است، یعنی عمیق‌ترین نقطه رودخانه ما مرز ماست. ممکن است یک جایی عمقش بیاید طرف ایران، یک جا هم ممکن است عمقش برود طرف ساحل عراق و یک جا وسط باشد. این را هم از نظر مرزی عرض کرده باشیم و چند نکته دیگر هست که شما نقشه را نگاه می‌کنید من هر وقت لازم شد به نقشه مراجعه می‌کنم.

تمهیدات و آماده‌سازی عملیات

برای اجرای این عملیات نیاز به مقدماتی بود. به جرئت باید بگویم این تنها عملیات ما در هشت سال دفاع مقدس است

به منطقه اگر فرمانده لشکر یک تاریخ خاصی متوجه شد اینجبا عملیات است [یک] یک نیروی معمولی و عادی اصلاً چند روز مانده [به عملیات] هم متوجه خود نبرد نمی‌شد. چرا؟ بچه‌ها می‌فهمیدند چون غواصی تمرین کرده بودند، بچه‌های دیگری سکانداری یاد گرفته بودند، ولی زمین معلوم نبود کجاست. این‌هم باید مخفی می‌بود. لذا یادم هست خودم تا یکی از دهلیزها بیشتر اجازه نداشتیم [جلو بیایم]، چون برگه تردمان مخصوص مثلاً از یک محدوده تا محدوده‌ای دیگر بود؛ جلوتر نه؛ یعنی هرکسی اجازه نداشت همه‌جا برود و متوجه برنامه بشود. کار دیگری که باید انجام می‌دادیم این بود که باید تدارکات راه‌ها و مسیر را آماده می‌کردیم. در این همه منطقه باید عملیات انجام می‌شد. شما در این جاده‌هایی که می‌آمدید، دیدید که در جاده اصلی - هر چند به اصطلاح حالا می‌گوییم متر- یک جاده منحرف می‌شد می‌رفت داخل جنگل‌ها و می‌آمد تا اینجا مثل این جاده پشت سرتان. الان پشت سرتان باز جاده است، می‌رود تا... یعنی جاده وصل می‌شد می‌رفت به جاده اصلی می‌رسید. لذا خوبی راه‌های ارتباطی برای عملیات این بود که ما ده‌ها راه ارتباطی داشتیم و محدود به یک جاده نمی‌شدیم که عناصرمان زیر آتش دشمن قرار بگیرند و بودن پوشش‌های گیاهی هم کمک می‌کرد. نخلستان باعث استتار و اختفا می‌شد و دشمن به راحتی متوجه نمی‌شد. البته خیلی کارهای دیگری هم شد؛ من ببینم کدامشان را با توجه به ضیق وقت می‌شود گفت. مثلاً شب قایق‌هایی را می‌آوردیم و روز قایق‌های خراب را می‌بردیم. شبانه قایق می‌آمد پای کار قرار می‌گرفت، روز در روشنایی مقداری از آنها می‌رفت، لذا محاسبات دشمن دقیق در نمی‌آمد که قضیه چیست. این [کارها] خیلی محرمانه و دقیق انجام می‌شد. یکی دیگر داشتن اسکله‌های مختلف بود، حتی بعضی لشکرها دو سه تا اسکله داشتند. این نهرها را پشت سرتان می‌بینید؟ یک خرده جلوتر، کنارش نهر است. وقتی مد می‌شود، آب می‌افتد داخل این نهرها و می‌رود داخل نخلستان‌ها و نخل‌های پشت سر شما را سیراب می‌کند. خود این نهرها برای ما یک اسکله شد. عراقی‌ها وقتی یک اسکله را می‌زدند، کلی تبلیغ می‌کردند سریع پیچ و مهره‌ها وصل و کل کار آماده می‌شد. نکته مهم دیگر در این عملیات، وجود عزیزان نیروی

مد قرار می‌گیرد. این مدت بلندترین مد و طولانی‌ترین مد این رودخانه است، چراکه نیاز داشتیم موقعی که قایق‌ها و نیروها می‌خواهند عبور کنند، در سکون و آرامش کافی باشند. حالا خواهیم گفت در شب عملیات حادثه دیگری اتفاق افتاد. چون او [خدا] باید اراده کند درست شود، اراده ما وسیله است باید ببینیم او چه مقدر فرموده که اشاره خواهیم کرد. در این عملیات روی آب خیلی مطالعه شد تا آن روز و ساعت مورد نظر پیدا شود. بررسی دقیق جزر و مد را انجام دادند و این اطلاعات در اختیارشان قرار گرفت. نکته دیگری هم که لازم بود - البته جسارت به مردم بومی محلی نباشد - این بود که مردم عامی در محدوده عملیاتی حضور نداشته باشند، چون ممکن بود یک سری اطلاعات دست آنها بیفتد یا آسیب ببینند. بیشترین دلیل این بود که مردم آسیب نبینند، لذا مدتی قبل از شروع عملیات، ما در محله خسروآباد و دشت‌های اطراف، خمپاره فسفری زدیم به این بهانه که دشمن زده است و باید اینجا را ترک کرد؛ ما هم دخالت نکردیم. شهرداری، بخشداری و فرمانداری و قوای محلی و ادار شدند مردم را از اینجا بیرون ببرند. پاویمیش‌ها و امکاناتشان از اینجا برود. رفتند ماهشهر و جاهای دیگر. آن طرف‌ها به آنها اسکان دادند. اینها همه از قبل تدبیر شده بود و برای اینکه اصلاً پی نبرند موضوع چیست ما حرکتشان ندادیم. اصلاً کسی با وجهه نظامی در صحنه نیامد. این هم یک کار کلیدی خیلی خوبی بود؛ مردم از منطقه دور شوند، آسیب نبینند، چون مطمئناً وقتی اینجا عملیات می‌شد، هر لحظه ممکن بود عقبه این قوا... نخلستان‌ها را دیدید که همه سرها قطع شده بود، حالا اگر در این روستاها مردم بودند، آسیب می‌دیدند و ما نمی‌خواستیم کسی ضرر ببیند؛ لذا باید آنها از اینجا دور می‌شدند و کسی هم متوجه نمی‌شد، لذا این هم یک شگردی بود که در این عملیات انجام شد. خود نظامی‌ها هم برای ورود

قبل از عملیات والفجر ۸ برای اینکه مردم آسیب نبینند، لذا مدتی قبل از شروع عملیات، ما در محله خسروآباد و دشت‌های اطراف، خمپاره فسفری زدیم به این بهانه که دشمن زده است و باید اینجا را ترک کرد.

حد مد آنقدر بالا باشد که قایق‌ها و بچه‌ها راحت بیایند، آن شب درست لحظه‌ای که می‌خواست عملیات شروع بشود زمین و زمان به هم ریخت. ابر تیره‌ای آمد، موج در موج ایجاد شد که این قوا نتواند به ساحل نجات برسد، یعنی چه؟ یعنی ای موسی می‌خواهی از نیل عبور کنی خودم بلد هستم چه کار کنم. اگر شیوه و تدبیر تو باشد که باید تدبیر داشته باشی، باید طرح و روش داشته باشی، بقیه را بسیار به من. من نیروی تو را به ساحل نجات می‌رسانم؛ لذا طوفان شد، ابر سیاهی آمد، رگباری گرفت و رودخانه به خروش آمد و همه چیز به هم

ریخت. قایق‌ها رفتند! آیا به ساحل می‌رسند؟ غواص‌ها رفتند، آیا به مرز و ساحل دشمن می‌رسند؟ درنگ در قرارگاه نوح، چه اتفاقی افتاد؟ چطور شد؟ مگر قرار نبود مدترین مدها باشد و اتفاقی نیفتد؟! ای امت اگر پناه به او ببرید، دقت کنید، اگر به ریسمان ولایت، به حبل‌الله چنگ بزنید جواب می‌گیرید و هرچه از خدا دور باشید سیلی می‌خورید. مگر به غیر از این است که هرچه داریم از اوست، اراده از اوست، تدبیر از اوست، مدبر اوست، او باید اراده کند تا به ساحل نجات برسیم. ما تدبیر کردیم، برنامه‌ریزی کردیم، همه چیز مهیا

شد، اما باید اراده خدا باشد تا این طرح انجام شود. لذا بچه‌ها در آن طوفان، بله، بله خیلی‌ها را آب برد، غواص‌ها را می‌گویم [گریه شدید حضار] اما کنار ساحل که رسیدند، پیغام رسید ما رسیدیم. غواص‌ها توانستند به ساحل نجات برسند. وقتی خط را شکستند آب آرام شد. الله اکبر از عظمت خدا. این همان خدایی است که به موسی گفت اشاره کن به این رود و نیل شکاف پیدا کرد، قوای موسی عبور کرد. قوای فرعون که رسید، آب به هم آمیخت و همه غرق شدند. تدبیر داشته باش بقیه‌اش با من. [نیروها] رسیدند، بعضی‌ها را هم آب برد. آب آرام شد. آقا چه دلیلی، چه حکمتی جز اینکه خدا می‌فهمد

هوایی ارتش به‌طور مستمر در منطقه است. رازیت‌هایشان آمدند، هواپیماهایشان به‌موقع آمدند و کارشان هم کار بسیار ویژه‌ای بود که حالا می‌گذریم. یکی از پایگاه‌هایی که داشتیم پایگاه رعد بود که کارش همین نکات مهم بود. حضور فعال هوانیزور و همچنین نقل و انتقالات را عرض کردم و آوردن دستگاه‌های خاص و توپخانه‌های خاص در ساحل اینجا، نه داخل میدان دید عقبه در پوشش‌ها، در روستاها قرار می‌گرفتند و آتش عملیات را تهیه می‌کردند. ما برای اجرای عملیات فاو ... قبلاً یک بار در یکی از جلسات عرض کردم، وقتی می‌خواهیم نبردی انجام شود برای اینکه دشمن را از نبرد اصلی منحرف کنیم چندتا نبرد فریب - در سیستم نظامی به آن می‌گویند عملیات‌های فریب - انجام می‌دادیم و این ذهنیت را برای دشمن به وجود می‌آوردیم که عملیات اصلی آن طرف است تا اینجا کسی متوجه عملیات اصلی ما نشود، چنان که عراق این فریب را هم خورد، مثلاً دو روز قبل از اینکه در فاو عملیات کنیم، روی ام‌الرصاص عملیات انجام شد که برای این عملیات کمک بود چون آن هم نزدیک بصره بود، دشمن هم گول می‌خورد مشغول آن طرف می‌شد. در محور طلائیه چادر برپا کردیم، یعنی نمایش استقرار قوا را تعریف کردیم برای اینکه دشمن فریب بخورد. بعد محور شلمچه و هور الهویزه...

و اما چند نکته در مورد این سرزمین. داخل این منطقه درست کنار یک سه‌راهی یادم هست می‌رفتیم اینجاها به اصطلاح چاه نفت عراق بود و بشکه‌های ذخیره نفت عراق قرار داشت که نفت را ذخیره می‌کرد، نفت را پمپاژ می‌کرد از طریق انتهای رأس‌البیشه می‌برد برای اسکله‌های البکر و العمیه داخل خلیج فارس که البته بعداً عملیات کردیم البکر و العمیه را هم تعطیل کردیم. نفت عراق از اینجا پمپاژ می‌شد برای صادرات. جای دیگری صادرات نداشت. ما باید دست عراق را از این هم کوتاه می‌کردیم. این هم یکی از اهداف بود.

شرح عملیات

حالا خدمت شما علمیات را سریع شرح دهم. اولاً یک چیز زیبا به شما بگویم شبی که قرار شد مدترین مدها باشد یعنی

درست لحظه‌ای که می‌خواست عملیات شروع بشود زمین و زمان به هم ریخت. ما تدبیر کردیم، برنامه‌ریزی کردیم، همه چیز مهیا شد، اما باید اراده خدا باشد تا این طرح انجام شود. لذا در آن طوفان، خیلی‌ها را آب برد، غواص‌ها را می‌گویم [گریه شدید حضار]

زده بودند و باید می‌رساندند. از آن طرف باید زخمی، مجروح و شهید می‌آوردند، از آن طرف، امکانات لازم را برومی‌گرداندند، از این طرف، امکانات را می‌رساندند.

نبرد در آن سوی اروند

یکی از عملیات‌های پیچیده ما آن طرف رودخانه شکل گرفت. جنگ در ساحل، از کجا باید عبور می‌کردند؟ از لای خورشیدی‌ها، اینها را می‌بینید، همین‌ها آن طرف در ساحل دشمن چند رده پشت سرهم [بود]، حالا داخلش بشکه انفجاری و فوگاز و غیره باشد، نباشد، داستان دیگری است. جنگ در جنگل، باید می‌رفتیم آن طرف، طرف رأس البیشه از جنگل عبور می‌کردیم و به ساحل می‌رسیدیم، کدام ساحل؟ خور عبدالله آن طرف، نقشه یادتان هست؟، باید تا آن طرف می‌رفتیم. از آن طرف هم باید بچه‌ها پیشروی می‌کردند تا به سایت‌های موشکی عراق برسند آنها را هم منهدم کنند. پایگاه‌های موشکی را که در نقشه دیدید. جنگ در شهر، در خود شهر فاو هم که نبرد سنگینی انجام شد.

یکی از طولانی‌ترین نبردهای ما با عراق جنگ فاو بود که سه ماه طول کشید [عراق] اول نمی‌کرد، به هر شکلی می‌آمد [فاو را] پس بگیرد، نگاه نکنید سه سال و اندی دست ما بود، خود صحنه نبرد مادر جنگ‌هایمان نداریم، کم جنگی داریم آن قدر طول بکشد [جنگ‌ها] بیست‌روزه، سی‌روزه تمام می‌شد می‌رفت. سه ماه طول کشید، ۷۴ هواپیمای عراق را سقوط دادیم، الله‌اکبر [تکبیر حزار] ۷۴ تا یعنی ۱۶ تا دیگر رویش بگذارید، یعنی روزی یک هواپیما را باید سقوط می‌دادیم، هواپیماهای ما هم دنبال می‌کردند. هزار سورتی پرواز از ایران به طرف عراق انجام شد، نبرد نبردی بزرگ، حماسه، حماسه‌ای سنگین [بود]. رمز عملیات چی بود؟ یا فاطمه‌الزهرا، هر جا یا زهرا بود، [راوی بر سینه می‌زند] غوغا بود، بچه‌های شما با شجاعتشان، درایتشان، حماسه‌شان، شهامتشان آمدند و عبور کردند و نتیجه گرفتند. ۷ فروند ناوچه [عراق] هم در خور عبدالله زمین‌گیر شد. خور عبدالله انتهایش به بندر ام‌القصر می‌خورد. سه جاده در فاو بود - این نقشه را بردند عیب ندارد هر چه می‌گویم تصور کنید - از شهر فاو، از رأس البیشه که می‌آمدی به شهر فاو و عبور می‌کردی و بیرون می‌رفتی

دارد چه کار می‌کند. جالب است بدانید در بعضی عملیات‌ها ما سیلی خوردیم؛ یعنی نتوانستیم موفق بشویم ریشه‌اش کجاست؟ آی مادر! بچه‌هایتان را خوب تربیت کنید. آی پسر، آی جوونا، آی مرد، دقت کنید. هر جا که کتک خوردیم. هر جا که موفق نبودیم وقتی که مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم نماز صبح قضا داشتیم. هر جا که توانستند سیر الی‌الله را درست انجام بدهند، ریشه‌اش کجاست؟ نماز شب داشتند. یعنی شما هر چه به ریسمان الهی چنگ بزنید، جواب می‌گیرید. یک جمله‌ای از مقام معظم رهبری هست، عجب جمله زیبایی است! آی امت، گوش کنید، می‌فرمایند: قدرت ما به میزان وسایل و امکانات و تجهیزات ما در برابر دشمن نیست، پس قدرت ما چیست؟ خودشان می‌فرمایند قدرت ما به میزان اتکال ما و توکل ما به ایزد منان است. الآن در برابر این دشمنی که روبه‌رویمان هست، امریکا و امثال او، پنج به‌اضافه یک و غیره را عرض می‌کنم، ای مردم، اگر به ریسمان الهی چنگ بزنید موفقید. اگر می‌خواهید زیر سایه این و آن قرار بگیرید وای بر شما. آف بر شما. مولا امیرالمؤمنین می‌فرمایند اف بر شما. این بچه‌ها از این رودخانه یک کیلومتری، بعضی جاها یک و دو بیست، یک و پانصد و بعضی جاها نهصد [کیلومتری] عبور کردند و رفتند. بچه‌ها وقتی روی کشتی می‌نشستند روی قایق می‌نشستند جلیقه تن می‌کردند موظف بودند، اما همه چیز به اذن خدا بستگی داشت. هر لحظه ممکن بود که قایق با موج‌های خروشان این رودخانه دست و پنجه نرم کند تا به ساحل نجات برسد. بعضی وقت‌ها آن قدر آب خروشان بود، بچه‌ها می‌ماندند تا شهدا و زخمی‌ها را بیاورند. الآن داخل این نهر را نگاه کنید؛ مثل اینجا، گل‌گیر و به این شکل است، حالا قایق‌هایی که جلوتر در اسکله بود بچه‌ها باید تا زانو، تا کمر داخل گل هُلش بدهند، هُلش می‌دادند، زمین می‌خوردند، گلی می‌شدند، می‌آمدند بالا، می‌رفتند پایین. هَه! وحشتناک است بروند و ببینند تا قایق را به آب برسانند. بعد خودشان را به آن طرف برسانند داخل آب، سرعت آب هفتاد کیلومتر در ساعت بود؛ لذا باید با ساحل آب همسو می‌شدند، می‌رفتی باید این اسکله می‌رفتی، ولی باید می‌رفتی پایین و با آب همراه می‌شدی، بعد از کنار، یواش یواش می‌آمدی. چه بسا بعضی وقت‌ها بچه‌ها را آب می‌برد. مهمات، غذا و امکانات بار

رودخانه اینها را باهم تنظیم کردند و قرار شد لوله‌ها را به هم جوش بدهند، [لوله‌ها را] جوش دادند [آوردند] بالا به سطح رساندند، رویش را هم آسفالت کردند، قوا را هم جابه‌جا کردند.

به گل نشستن کشتی ایران یا عراق!؟

... این نقطه‌ای که الآن می‌بینید [اشاره راوی به مسجد شهر فاو] یک مناره و یک گنبد [است] و یک سمتش هم به این شکل هست که می‌بینید. این یک کشتی است. صدام وقتی جنگ تمام شد رفت آن را درست کرد. آن گنبد و این مناره را به این معنی درست کرد که مثلاً جمهوری اسلامی است؛ چون گنبد و مناره جزو نمادهای اسلامی است. آن را در یک کشتی قرار داد به این صورت که این کشتی به گل نشسته است و سرش را به بالا است. آن جانور یک مجسمه‌ای به اندازه مجسمه دومی است؛ البته مناره دومی که از اینجا شما کنار آن می‌بینید، فاصله دارد. عزیزان، مناره کوچکی که می‌بینید با خود کشتی فاصله دارد، بعد با یک دستش مجسمه خودش را به اندازه مجسمه دومی درست کرده بود، وسط آن جای همین مناره، ولی داخل همان کشتی کشیده بود، بزرگ درست کرده بود دستش را به این صورت! یک دستش اشاره به کشتی، یک دستش به طرف ایران، ارون‌کنار. اینجا می‌گفت من جمهوری اسلامی را به گل نشاندم، الآن

سه شاخه می‌شد؛ یکی جاده فاو - بصره، فاو - البحر، فاو - ام‌القصر، سه جاده انشعاب پیدا می‌کرد؛ فاو - ام‌القصر می‌رفت تا ساحل‌های کناره خور عبدالله و می‌رفت به بندر ام‌القصر عراق. بچه‌ها تا ام‌القصر هم رفتند و به امام پیغام دادند که ما می‌خواهیم این بندر را نابود کنیم. امام فرمودند دست نگه دارید، حالا جریان چه بود؟ معلوم نیست. حالا امام چه دلیلی داشتند، شاید روزی این رمز باز شود، شاید مربوط به مولا باشد. آنها باید اراده کنند تا ما جایی کاری کنیم.

نقل و انتقال نیروها و تجهیزات

دو هزار نیرو را اینجا اسیر کردیم. اسرا را باید برومی‌گردانیم، چه می‌خواهد؟ قایق، ماشین، وسیله و امکانات می‌خواهد، باید راه ارتباطی مطمئنی پیدا می‌کردیم. چه کار کردند؟ در چند مرحله جلوتر، قبل از اینکه پل بعثت را بزنند، آمدند به اصطلاح از دستگاه قدرت موتور تراکتور استفاده کردند. بکسل می‌بستند خودروها را رویش می‌گذاشتند، این طرف می‌کشیدند برومی‌گشت می‌رفت آن طرف رودخانه. کارهای مهندسی خیلی قوی‌ای [انجام دادند] بعد دیدند فایده ندارد، بالاخره باید راه ارتباطی خوبی باشد، رفتند پل بعثت را در روز مبارک بعثت رسول گرامی اسلام [صلوات حضار] زدند و این پل افتتاح شد. لوله‌ها را هم گذاشتند، لوله در لوله از قعر



روایت محمدطاهر عمویی در یادمان ارون‌درد-اسفند ۱۳۹۳

کجاست؟ [یکی از حضار] قبرستان! مثل او، امثال او و رفقای او کجا هستند؟ جمهوری اسلامی کجاست؟ آفرین به این امت که پای این انقلابشان ایستادند و جوابش را از خدا گرفتند، بعداً که [حزب بعث عراق] منحل شد و نابود شد، مجسمه را برداشتند. جالب است بدانید آن جایی که به این صورت درست کرده بود، آقای اردنی رفته یک [سنگ] قبر گذاشته، سنگ قبر برای من [منظور صدام] گذاشتند؟! آقای مصری رفته یک سنگ قبر گذاشته، پنج شش تا سنگ قبر آنجاست! یعنی اینکه اینها همه باهم هماهنگی کردند تا این کشتی را به گل بنشانند. حالا کشتی ما به گل نشسته یا کشتی تو؟ اینها را گفتیم تا به یک نتیجه برسیم، آن چیست؟ همه اینها ریشه در چه داشت؟ "تو را دارم چه غم دارم، حسین جانم" همه باهم، "تو را دارم چه غم دارم حسین جانم حسین جانم" چی شما را کشید اینجا؟ چی باعث شد شما از آن کوهستان‌ها تا اینجا بیاید؟ جواب را بگویید. "به عشق تو گرفتارم، [گریه شدید حضار] حسین جانم حسین جانم" به عشق او گرفتار نبودی اینجا نبودی، معمولاً من اینجا از حضرت زهرا باتوجه به نام مقدس رمز عملیات می خوانم، ولی امروز درباره فرزند او می خوانم. [مداحی راوی و همراهی حضار] همین طور که می خوانید حرکت و به یاد بچه‌ها زمزمه کنید: "تو را دارم چه غم دارم حسین جانم، به عشق تو گرفتارم حسین جانم، حسین جانم." ...»

سرهنگ عمویی با شور و حرارتی مثال‌زدنی روایت خود را بیان می‌کرد. وی هنگام بیان مطالب با ایجاد تغییراتی در لحن و تُن صدای خود روایت را جذاب ارائه می‌کرد.

تحلیل روایت الف) نقاط قوت

۱. استفاده از نقشه

راوی برای تشریح موقعیت جغرافیایی منطقه عملیات از نقشه استفاده کرده است و در روایت خود زمانی که منطقه‌ای را نام می‌برد، آن نقطه را روی نقشه به حضار نشان می‌داد. این نوع

روایت قطعاً در درک بهتر واقعه مؤثر است.

۲. لحن و ادبیات متناسب با سطح جمع حاضر باتوجه به اینکه گروه حاضر در منطقه از اقشار مختلف و با سطوح علمی متفاوتی بودند، راوی روایت را با زبانی عامه‌فهم که برای اکثر حضار زبانی مأنوس می‌باشد، بیان کرده است.

۳. شور و هیجان در بیان شرح عملیات سرهنگ عمویی با شور و حرارتی مثال‌زدنی روایت خود را بیان می‌کرد. وی هنگام بیان مطالب با ایجاد تغییراتی در لحن و تُن صدای خود روایت را جذاب ارائه می‌کرد. همچنین با حرکاتی - که بعضاً عجیب نیز بود - می‌کوشید مانع تشتت خاطر مخاطبان و تمرکز هرچه بیشتر آنها شود.

۴. ترکیب بحث‌های عملیات با مباحث روز راوی حین روایت خود با بیان جمله‌ای از مقام معظم رهبری ارتباط مناسبی بین روایت و مباحث روز برقرار می‌کند. وی می‌گوید: «مقام معظم رهبری می‌فرمایند: "قدرت ما به میزان وسایل و امکانات و تجهیزات ما در برابر دشمن نیست، پس قدرت ما چیست؟ قدرت ما به میزان اتکال ما و توکل ما به ایزد منان است." الان در برابر این دشمنی که روبه‌رویمان است، امریکا و امثال او، پنج به اضافه یک و غیره را عرض می‌کنم. ای مردم، اگر به ریسمان الهی چنگ بزنید موفقید، اگر می‌خواهید زیر سایه این و آن قرار بگیرید وای بر شما. اف بر شما. مولا امیرالمؤمنین می‌فرمایند اف بر شما. این بچه‌ها از این رودخانه یک کیلومتری، بعضی جاها یک و دویست، یک و پانصد و بعضی جاها نهصد [کیلومتری] عبور کردند و رفتند...»

۵. ارائه آموزه‌های دینی حین روایتگری راوی برای بیان برخی آموزه‌های دینی و به‌طور مشخص بحث "تدبیر و توکل" به‌خوبی از فرصت پیش را استفاده کرده است. وی در بخشی از روایت خود با لحنی حماسی و گیرا - به‌نحوی که اکثر مخاطبان تحت‌تأثیر قرار گرفتند - می‌گوید: «شی‌ که قرار شد مدترین مدها باشد؛ یعنی حد مد آن قدر بالا باشد که قایق‌ها و بچه‌ها راحت بیایند، آن شب درست لحظه‌ای که می‌خواست عملیات شروع بشود، زمین و زمان به هم ریخت. ابر تیره‌ای آمد، موج در موج ایجاد شد که این قوا نتواند به ساحل نجات برسد، یعنی چه؟ یعنی ای موسی

عملیات‌های بزرگ، متوسط و محدود به نتیجه مطلوب نرسید و نوعی رکود و رخوت بر جبهه‌های جنگ حاکم شده بود و فشارهای سیاسی و روانی از خارج و داخل کشور بر تصمیم‌گیران سیاسی و نظامی وارد می‌شد و... مطلبی بیان نکرده است.

۲. عدم انسجام و پیوستگی مطالب

راوی در ابتدای روایت خود، هنگام صحبت درباره موقعیت جغرافیایی و حوزه‌های آبیگری اروندرود، زمانی که فرات را یکی از رودهای تشکیل‌دهنده اروندرود می‌نامد، بدون مقدمه

می‌گوید: «فرات همان نهری، فرات همان سرزمینی که حسین فاطمه را تشنه لب گذاشت.» و سپس بلافاصله به موضوع اصلی بازمی‌گردد. حصار با شنیدن این جمله وارد فضای حسی و عاطفی می‌شوند، اما راوی مجدداً و با سرعت ادامه بحث جغرافیا را پی می‌گیرد.

همچنین راوی هنگام طرح بحث مقدمات عملیات یکباره یکی از اهداف عملیات را بیان می‌کند، سپس به موضوع اصلی بازمی‌گردد.

۳. اشاره‌ای کوتاه به پل بعثت

عملیات والفجر ۸ به‌عنوان یکی از موفق‌ترین و تأثیرگذارترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس

عرصه ظهور و بروز برخی ابتکارات بی‌بدیل رزمندگان و جهادگران در طول هشت سال دفاع مقدس است. در این میان پل بعثت یکی از اقدامات مهم و اثرگذار جهاد سازندگی در طول هشت سال دفاع مقدس است که جایگاهی ویژه در روایت عملیات والفجر ۸ دارد. راوی این اقدام را که از نظر فنی و مهندسی یک ابتکار خارق‌العاده محسوب می‌شود آن‌گونه که شایسته می‌باشد، تشریح نکرده است. وی در مورد این پل فقط به این جملات اکتفا می‌کند: «رفتند پل بعثت را در روز مبارک بعثت رسول گرامی اسلام زدند و این پل افتتاح شد. لوله‌ها را هم گذاشتند. لوله در لوله از قعر رودخانه، اینها را باهم

می‌خواهی از نیل عبور کنی، خودم بلدم چه کار کنم. اگر شیوه و تدبیر تو باشد که باید تدبیر داشته باشی، باید طرح و روش داشته باشی، بقیه را بسپار به من. من نیروی تو را به ساحل نجات می‌رسانم، لذا طوفان شد، ابر سیاهی آمد، رگباری گرفت و رودخانه به خروش آمد و همه چیز به هم ریخت. قایق‌ها رفتند! آیا به ساحل می‌رسند؟ غواص‌ها رفتند، آیا به مرز و ساحل دشمن می‌رسند؟ درنگ در قرارگاه نوح، چه اتفاقی افتاد؟ چطور شد؟ مگر قرار نبود مدترین مدها باشد و اتفاقی نیفتد؟! ای امت، اگر پناه به او ببری، دقت کنید، اگر به ریسمان ولایت، به حبل‌الله چنگ بزنید، جواب می‌گیرید و هرچه از خدا دور باشید سیلی می‌خورید. مگر به‌غیر از این است که هرچه داریم از اوست، اراده از اوست، تدبیر از اوست، مدبر اوست، او باید اراده کند تا به ساحل نجات برسیم ما تدبیر کردیم، برنامه‌ریزی کردیم، همه چیز مهیا شد، اما باید اراده خدا باشد تا این طرح انجام شود. لذا بچه‌ها در آن طوفان بله، بله خیلی‌ها را آب برد، غواص‌ها را می‌گویم [گریه شدید حصار] اما کنار ساحل که رسیدند، پیغام رسید ما رسیدیم. غواص‌ها توانستند به ساحل نجات برسند. وقتی خط را شکستند آب آرام شد.»

۶. بیان برخی اصول سبک زندگی اسلامی - ایرانی
وی در بخشی از روایت خود اظهار می‌کند: «جالب است بدانید در بعضی عملیات‌ها ما سیلی خوردیم، یعنی نتوانستیم موفق بشویم. ریشه‌اش کجاست؟ آی مادر، بچه‌هایتان را خوب تربیت کنید. آی پسر، آی جوونا، آی مردا دقت کنید. هر جا که کتک خوردیم! هر جا که موفق نبودیم، وقتی که مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم نماز صبح قضا داشتیم. هر جا که نتوانستند سیر الی‌الله را درست انجام بدهند، ریشه‌اش کجاست؟ نماز شب داشتند. یعنی شما هرچه به ریسمان الهی چنگ بزنید، جواب می‌گیرید.»

ب) کاستی‌های روایت

۱. اشاره نکردن به زمینه‌های سیاسی - نظامی عملیات فاو از کاستی‌های مبحث تمهید عملیات والفجر ۸، مطرح‌نشدن زمینه‌های سیاسی - نظامی این عملیات است. راوی در مورد وضعیت جبهه‌ها و اینکه بعد از عملیات بیت‌المقدس، اکثر

راوی در بخش شرح عملیات بسیار کمتر از آنچه اقتضای تشریح عملیات کم‌نظیری چون عملیات والفجر ۸ می‌باشد، به این مهم پرداخته است.

کنیم. امام فرمودند دست نگه دارید. حالا جریان چه بود معلوم نیست، حالا امام چه دلیلی داشتند؟ شاید روزی این رمز باز شود، شاید به مولا مربوط باشد. آنها باید اراده کند تا ما جایی کاری کنیم.»

در حالی که براساس اطلاعات و اسناد موجود، نیروهای خودی در عملیات والفجر ۸ هرگز به بندر ام‌القصر نرسیدند.^{**} حتی نابودی این بندر در طراحی عملیات هم مدنظر نبوده و فقط به تهدید این بندر اشاره شده است.

طرح این ادعا و نسبت‌دادن آن به امام از تحریفات خطرناکی است که می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری به این روایت وارد کند، به‌ویژه اینکه راوی در ادامه، اجازه‌دادن امام را امری رازآلود و احتمالاً مربوط به امام عصر (عج) دانسته و گفته است: «حالا جریان چه بود معلوم نیست، حالا امام چه دلیلی داشتند؟ شاید روزی این رمز باز شود، شاید به مولا مربوط باشد. آنها باید اراده کنند تا ما جایی کاری کنیم.»

• اقدام نیروهای خودی به پرتاب خمپاره فسفری در منطقه خسروآباد

راوی در مبحث تمهیدات عملیات مطلبی شاذ را بیان کرده مبنی بر اینکه نیروهای خودی برای اینکه اهالی بومی منطقه عملیات آتی را وادار به تخلیه محل کنند از خمپاره‌های فسفری استفاده کردند. با تحقیقات و جست‌وجوهای نگارنده سند، مدرک و خبر موثقی در تأیید گفته‌های راوی یافت نشد.

• عملیات ام‌الرصاص

راوی در روایت خود زمان اجرای عملیات ام‌الرصاص را ۲ روز قبل از اجرای عملیات اصلی (والفجر ۸) عنوان کرده، در حالی که این عملیات فریب هم‌زمان با عملیات والفجر ۸ انجام شده است.

^{**} در تماس تلفنی نگارنده با راوی، وی اظهار کرد این مطلب را به نقل از سردار رحیم صفوی نقل کرده است. زمانیکه به وی تذکر داده شد نیروهای خودی هرگز به بندر ام‌القصر نرسیدند. گفت: ظاهراً یک گروه تخریب قصد داشتند پل بندر ام‌القصر - و نه خود بندر - را نابود کنند و این مقصود با امام مطرح شد که ایشان مخالفت کردند.

تنظیم کردند و قرار شد لوله‌ها را به هم جوش بدهند. [لوله‌ها را] جوش دادند [آوردند] بالا به سطح رساندند، رویش هم آسفالت کردند، قوا را هم جابه‌جا کردند.»

۴. تشریح نکردن مناسب عملیات

راوی در بخش شرح عملیات بسیار کمتر از آنچه اقتضای تشریح عملیات کم‌نظیری چون عملیات والفجر ۸ می‌باشد، به این مهم پرداخته است. در مجموع، وی از توضیح درباره نبردهای سهمگین آن سوی اروند به‌ویژه نبرد روی جاده استراتژیک فاو - بصره و انهدام لشکر گارد ریاست‌جمهوری عراق غفلت کرده است.

۵. بیان ناقص اهداف عملیات

در مورد اهداف عملیات، راوی فقط به بستن راه صدور نفت عراق از طریق خلیج فارس اشاره کرده، در حالی که این عملیات اهداف مهم‌تر دیگری نیز داشته است که عبارت بودند از: تصرف شهر فاو، انهدام سکوهای موشکی، تأمین خور موسی و تردد کشتی‌ها به خلیج فارس، تسلط بر اروندرود، تهدید بندر ام‌القصر و مسدود کردن راه ورود عراق به خلیج فارس.*

۶. نپرداختن به مبحث سقوط فاو

سقوط فاو یکی از موضوعاتی است که پرسش‌های اساسی و شبهات زیادی درباره آن مطرح است، اما در روایت راوی به آن پرداخته نشده، در حالی که یادمان عملیات والفجر ۸ یکی از مناسب‌ترین فرصت‌ها برای پاسخ‌گویی به این شبهه است.

۷. تشریح نشدن مناسب حماسه عبور از اروند

بی‌تردید یکی از جلوه‌های بی‌بدیل عملیات والفجر ۸، عبور غواصان از رودخانه اروند - که به اروند وحشی شهرت دارد - است. اقدامی خارق‌العاده و شگفت‌انگیز که نه تنها در زمان وقوع آن، بلکه امروز نیز ذکر آن موجب بهت و شگفتی کارشناسان می‌باشد، اما راوی آن گونه که باید این حماسه را تشریح نکرده است.

۸. تحریفات و اشتباهات تاریخی

• استجازه از امام برای نابودی بندر ام‌القصر

راوی در بخشی از روایت مربوط به شرح عملیات، ادعای عجیبی مطرح کرده است. وی می‌گوید: «چچه‌ها تا ام‌القصر هم رفتند و پیغام دادند به امام ما می‌خواهیم این بندر را نابود

* حسین اردستانی، تنبیه متجاوز، ص ۱۶۹.